

چگونه شفا و آرامش یافتم؟

میترا کهن زاد

زمانی که در کلاس یازدهم دبیرستان بودم ، احساس کردم که بدنبال بدست آوردن آرامش هستم و می خواهم در زندگی آرامش داشته باشم ، چنان آرامشی که بتوانم دیگران هم کمک کنم .

چون در رشته ادبی درس می خواندم ، در هفته دو ساعت درس روانشناسی و منطق داشتیم . صحبت های دبیر روانشناسی باعث شد که فکر کنم تنها چیزی که میتوان بوسیله آن آرامش بدست آورد علم روانشناسی و رفتن به دانشگاه و کسب این علم است .

در نتیجه تمام سعی و کوشش من این بود که درس بخوانم و به دانشگاه بروم تا اینکه در کنکور شرکت کردم و در دانشگاه تهران در رشته روانشناسی با نمره ممتاز قبول شدم .

هنگامی که وارد دانشگاه شدم این احساس را داشتم که آن آرامشی که مدتها برای دست یابی به آن درس خوانده و زحمت کشیده بودم ، بدست خواهم آورد.

سال اول دانشگاه را با نمرات عالی گذراندم ولی در
اواسط سال دوم ، افسردگی شدید مرا فرو گرفت بگونه
ای که دیگر قادر نبودم درس بخوانم و معدل من که ممتاز
بود از ۳ به ۱ تنزل کرد .

چنان به بیماری اعصاب دچار شده بودم که بعد از
مصرف دارو ، برای مدت کمی حالم خوب می شد ولی
دوباره به آن حالت افسردگی و نا امیدی برمی گشتم و
دنیا برای من جالب نبود . اگر چه از نظر مادی هر آنچه
می خواستم داشتم ولی هیچ چیز و هیچ کس نمی
توانست آن حالت سابق را به من بدهد .

در حدود ۱۰ کیلو وزن کم کردم و شبها به هیچ وجه نمی
توانستم بخوابم . در حدود ۲ سال بسختی مریض بودم
ورشته روانشناسی هم نتوانست به من کمک کند و آرامش
بدهد .

چنان دوران سختی بعد که تنها کسانی که به این چنین
ناراحتی شدید عصبی مبتلا بوده اند میتوانند حالت مرا
درک کنند . حتی نمی توانستم لباس بپوشم . در

تختخواب دراز می کشیدم و دیگران در دهانم غذا می گذاشتند .

هر روز خدا را به کمک میخواندم ولی جوابی نبود .
قرص های اعصاب دیگر کارگر نبودند .

روزی در حالی که در بستر بیماری بودم خانمی به
منزلان آمد . قبل از اینکه برود به من چنین گفت : (من
الان دارم به کلیسا میروم . آیا مایلی همراه من بیایی؟)
با وجود تمام ضعفی که داشتم و اینکه قادر نبودم راه
بروم ، نمی دانم در آن لحظه با چه قدرتی بلند شدم و
دمپائی بپا کردم و با او به کلیسا رفتم .

جلسه شروع شد . عده زیادی بروی منبر رفتند و شرح
دادند که چگونه مریض ، معتاد و یا الکلی بودند اما
عیسی مسیح آنها را شفا داده بود .

سپس کشیش کلیسا گفت : (همانطور که خداوند بنی
اسرائیل را از مصر بیرون آورد که عذاب جسمی
نکشند ، بهمان گونه وقتی به عیسی مسیح (ماشیح)
ایمان میآوریم او گناهان ما را می بخشد و ما را شفا
میدهد . طبق کتاب اشعیا نبی ۵۳:۵۴ که مفرماید: (لکن

او (مسیح) غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود . . . و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم .) سپس واعظ کلیسا مردم را دعوت کرد که هر کس ناراحتی یا مرضی دارد به جلو برود و از مسیح درمان دردهایش را بخواهد چون عیسی مسیح او را شفا خواهد داد و همینطور زندگیش را دگرگون خواهد ساخت .

در آن لحظه حال من بسیار بد بود . آخرین امید را نیز میخواستم امتحان کنم . بلند شدم و جلو رفتم و اینطور دعا کردم : (حضرت عیسی ، اگر تو آن مسیح (ماشیح) هستی اگر تو بعد از مرگ زنده شده ای پس مرا شفا بده ، من پیش دکترهای زیادی رفته ام ولی هیچکدام نتوانسته اند مرا شفا دهند .) بعد از اینکه این دعا را کردم در حالیکه قلبا شاد بودم به خانه برگشتم و امید وار بودم که بار دیگر به کلیسا خواهم رفت . هفته بعد نیز به کلیسا رفتم و دوباره از مسیح درخواست شفا کردم .

شبها بخاطر بیماری اعصاب بهیچ وجه نمی توانستم بخوابم . درست بعد از یک هفته ، یکشب که از کلیسا به منزل برگشتم ، دیدم که حالم خوب است و احتیاجی ندارم که قرص بخورم . فکر کردم نصف شب وقتی حالم بهم خورد از دارو استفاده خواهم کرد ولی تعجب در این بود که آن شب تا صبح بدون خوردن قرص خوابیدم و فردای آن روز و روزهای بعد از آن همچنان حالم خوب بود و احتیاجی به خوردن قرص نمی دیدم ، مخصوصا اینکه شبها راحت تا صبح میخوابیدم . بعد از آن فهمیدم که منم مانند بسیاری از دیگران با کمک خواستن از عیسی شفا یافته ام پس با خوشحالی به رفتن به کلیسا ادامه دادم .

واعظ کلیسا هر بار چنین می گفت : (عیسی مسیح نه فقط مرضهای ما را شفا میبخشد بلکه گناهان ما را نیز میآمرزد و یک تولد جدید به ما میدهد و ما را از گناهان و عادات زشتی که به آنها گرفتاریم و نمی توانیم با کوشش خود از آنها رهایی یابیم ، آزاد می نماید و به ما زندگی جدید می بخشد .

من دختر بسیار هسود و دروغگویی بودم و نمی توانستم
 خودم را از قید این حالاتم نجات دهم . دیگر از خودم
 خسته شده بودم . تمام راههایی را که با فکر خودم
 انتخاب میکردم و تصور مینمودم که بهترین هستند و به
 پیروزی منتهی خواهد شد ، در نهایت اشتباه از آب در
 میآمدند. دیگر از شکستها خسته شده بودم . پس قلب
 خود را بروی عیسی باز کردم زیرا او میفرماید : (من
 پشت در (قلب) ایستاده ، در را میکوبم . اگر کسی
 صدای مرا بشنود و در را باز کند وارد میشوم و با او
 شام خواهم خورد و او نیز با من .) مکاشفه ۲۰:۳ .
 دیگر نمی خواستم خودم هدایت کننده زندگیم باشم .
 میخواستم مسیح ، ناخدا و کشتیبان زندگی من باشد پس
 در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳ اینطور دعا کردم : (ای عیسی
 مسیح ، من گناهکارم و به کوشش خود نتوانسته ام آدم
 خوبی بشوم . متشکرم که خونت را برای گناهان ما
 ریختی . میخواهم قلب خود را به تو بسپارم . میخواهم
 فرمانروای زندگی من تو باشی و مرا در زندگی هدایت
 کنی . بر طبق وعده ات به قلب من بیا) .

بعد از این توبه و دعوت مسیح ، به قلبم ، زندگی من واقعا عوض شد. روز به روز تمام عاداتی که مثل زنجیر به من بسته شده بودند از من دور شدند . چنان آرامشی یافتم که توانستم بدرسم ادامه دهم و آنرا تمام کنم . همچنین توانستم با معرفی عیسی مسیح به دیگران به آنها کمک کنم تا آرامش بیابند .

اینک سالها از آن واقعه می گذرد . در این مدت شادیها و همچنین مشکلات سختی برای من پیش آمده اند ولی در تمام مشکلات ، دست مشکل گشای خدا را در زندگیم دیده ام . او هیچوقت نگذاشته که نا امید شوم . چون او زنده است ، معجزات عجیبی از او دیده ام . معنای واقعی زندگی را تنها در سالهایی که به عیسی مسیح ایمان آورده ام چشیده ام .

دوست من :

این شفا و آرامش امروز برای تو نیز هست .
عیسی مسیح میفرماید:

بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران
و من شما را آرامی خواهم بخشید. انجیل متی ۱۱ : ۲۸

دوست عزیز

اگر احتیاج به دعا دارید ، و برای دریافت یک جلد کتاب مقدس (تورات -
انجیل) و فیلم زندگی عیسی مسیح و سی دی و نوارهای رشد روحانی و
کتابهای مسیحی به زبان فارسی که رایگان به هر نقطه جهان ارسال
میگردد با آدرس زیر تماس گیرید :

Holy spirit Ministry

P.O.BOX 64366

Los Angeles, CA. 90064

U.S.A

Web Site:

HolySpiritMinistry.org

Email:

HolySpiritMinistry1@yahoo.com